

Comparative analysis of social justice in the performance of constructive government and justice-oriented government

Abstract:

The purpose of this study is to study and analyze social justice in the governments of Hashemi Rafsanjani and Ahmadinejad. The basis of review and analysis in this study includes speeches of presidents, the main regulatory bills of the two governments, official government reports and executive actions of the governments under review. The main question is what are the similarities and differences between social justice in the performance of the constructive government and the justice-oriented government? This article is based on the assumption that social justice was the main issue, but its definition and examples were different. In this article, using the method of comparative analysis with emphasis on the importance of justice in the system of the Islamic Republic of Iran, justice in theory and practice in the Hashemi and Ahmadinejad governments has been studied and analyzed. The findings of this article show that Ali Despite the efforts of these governments to achieve social justice, the definition and examples of justice are different from their point of view. Hashemi considers “economic growth” as the center of his theory of justice, Ahmadinejad emphasizes “fair distribution of opportunities and facilities for all.” Although the above-mentioned organizations tried to address the issue of social justice in their development and performance programs, but in each of the mentioned governments, a proper perception of justice has been done and reflected in the functional spirit of that government.

Keywords: social justice, development programs, constructive government and justice-oriented government

تحلیل مقایسه‌ای عدالت اجتماعی در عملکرد دولت سازندگی و دولت عدالت محور

جعفر رضایی^۱ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۲

علی علی حسینی^۲ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۲۴

سیدجواد امام جمعه‌زاده^۳

علیرضا آقا حسینی^۴

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی و تحلیل عدالت اجتماعی در دولت‌های هاشمی رفسنجانی و احمدی‌نژاد است. مبنای بررسی و تحلیل در این پژوهش شامل سخنرانی‌های روسای جمهور، لوایح اصلی تنظیمی دو دولت، گزارش‌های رسمی دولتی و اقدامات اجرایی دولت‌های موردبررسی است. پرسش اصلی این است که وجوه تشابه و تفاوت عدالت اجتماعی در عملکرد دولت سازندگی و دولت عدالت محور چه بوده است؟ این مقاله بر این فرض استوار است که عدالت اجتماعی مسئله اصلی بوده، اما تعریف و مصادیق آن متفاوت بوده است. در این مقاله با استفاده از روش تحلیل مقایسه‌ای تلاش شده با تأکید بر اهمیت عدالت در نظام جمهوری اسلامی ایران، عدالت در تئوری و عمل در دولت‌های هاشمی و احمدی‌نژاد موردبررسی و واکاوی قرار گرفته است. یافته‌های این مقاله نشان داده است که علی‌رغم تلاش این دولت‌ها جهت تحقق عدالت اجتماعی، تعریف و مصادیق عدالت از دیدگاه آن‌ها متفاوت بوده، هاشمی «رشد اقتصادی» را کانون نظریه عدالت خود می‌داند، احمدی‌نژاد «بر توزیع عادلانه فرصت‌ها و امکانات برای همه» تأکید دارد. دولت‌های مذکور

۱. دانش‌آموخته دکتری گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).
 Jafar.rezaei1347@pnu.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
 ۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
 ۴. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

اگرچه تلاش نمودند در برنامه‌های توسعه‌ای و عملکرد خود به موضوع عدالت اجتماعی بپردازند، اما در هریک از دولت‌های مذکور از عدالت برداشتی مناسب با روح عملکردی آن دولت صورت گرفته و نمود یافته است.

کلیدواژه‌ها: عدالت اجتماعی، برنامه‌های توسعه، دولت سازندگی و دولت عدالت محور.

مقدمه

یکی از اهداف جمهوری اسلامی ایران که در قانون اساسی به آن تصریح شده است استقرار عدالت اجتماعی در جامعه است. عدالت اجتماعی و توزیع متعادل درآمد از موضوعاتی است که همواره مورد توجه جوامع و حکومت‌ها بوده است عدالت اجتماعی یکی از شعارهای محوری انقلاب اسلامی ایران بوده است. به عبارتی دیگر می‌توان گفت این موضوع در کشور ما در دولت‌های بعد از انقلاب به‌عنوان یک هدف اساسی مطرح بوده است. مطالعه تأثیرات واقعی سیاست‌های کلان در زمینه نحوه توزیع عادلانه درآمد، ثروت و امکانات در جامعه از طریق اقتصاد اسلامی و سالم و افزایش سطح زندگی طبقات پایین اجتماعی به‌عنوان رویکردی جدید و اساسی در برنامه‌ریزی کلان اقتصادی مورد توجه رهبران انقلاب قرار گرفته است. بی‌توجهی به عدالت اجتماعی و نحوه درست توزیع خدمات توسط دولت‌ها موجب افزایش فاصله طبقاتی و بی‌عدالتی در جامعه خواهد شد.

بنیادی‌ترین اصل در جمهوری اسلامی ایران، اصل مهم «عدالت» بوده است. هیچ‌یک از دولت‌های جمهوری اسلامی نتوانسته است فعالیت‌های خود را بدون توجه به این اصل انجام دهد، منتها در هریک از دولت‌های مذکور از عدالت برداشتی مناسب باروح عملکردی آن دولت صورت گرفته و نمود یافته است. اصلی‌ترین ضرورت کنونی جامعه ما در دهه پنجم انقلاب اسلامی که ضرورت ملی و حیاتی دارد عدالت است که در مقاله حاضر تلاش شده است که عملکرد دولت‌های مذکور در امر عدالت اجتماعی مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهد.

سؤال اصلی مقاله حاضر، این است که پرسش اصلی این است که وجوه تشابه و تفاوت عدالت اجتماعی در عملکرد دولت سازندگی و دولت عدالت محور چه بوده است؟ این مقاله بر این فرض استوار است که عدالت اجتماعی مسئله اصلی بوده، اما تعریف و مصادیق آن متفاوت بوده است این مقاله با استفاده از روش مقایسه‌ای عملکرد دولت‌های مذکور را از لحاظ عدالت مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. مبنای تحلیل پژوهش شامل قانون اساسی، سخنرانی روسای دولت، لوایح اصلی هر دولت و لایحه برنامه‌های توسعه پنج‌ساله، گزارش‌های رسمی و اقدامات اجرایی آن‌ها است.

پیشینه پژوهش:

اسماعیلی (۱۳۹۷)، در کتابی تحت عنوان «اندیشه سیاسی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی» با ترسیم چارچوب اندیشه سیاسی هاشمی رفسنجانی و بحث در نسبت اندیشه و عملکرد او با مبانی دینی نظام اسلامی تلاشی درخور فهم و درک صحیح از عملکرد ۴۰ ساله او ارائه کرده است. به‌رغم نسبت مستقیم این کتاب با مقاله حاضر، عدالت را در عملکرد دو دولت مذکور بررسی نکرده است.

جباری (۱۳۹۶)، در کتابی تحت عنوان «عدالت در اندیشه و عمل دولت‌های جمهوری اسلامی ایران» دغدغه اصلی نظام را بحث عدالت می‌داند که مقارن با دولت‌های مختلف به‌گونه‌ای متعدد مورد توجه بوده است. و با توجه به شرایط فکری، اجتماعی و سیاسی حاکم بر دولت‌ها، قرائت یکسانی از دستیابی به عدالت در نظام اسلامی از سوی این دولت‌ها وجود نداشته است. این کتاب از جهت اینکه شاخص‌های عدالت در قانون اساسی بررسی نکرده با این مقاله تفاوت دارد.

مؤمنی (۱۳۹۶) در کتابی تحت عنوان «عدالت اجتماعی آزادی و توسعه در ایران امروز» با برجسته کردن ضرورت و اهمیت مسئله عدالت اجتماعی و محور قرار دادن توسعه عادلانه در چارچوب یک ساختار نهادی، خواهان تولید و توسعه عادلانه در کشور است. این کتاب از این جهت که عملکرد دولت سازندگی و دولت عدالت محور را با شاخص‌های عدالت در قانون اساسی مقایسه نکرده است متفاوت می‌باشد.

حکیمی (۱۳۹۵)، در کتابی با عنوان «منهای فقر» معتقد است که عدالت، یک امر مطلق است، و محل تحقق آن، «ناس» است، یعنی سراسر جامعه و وظیفه حاکمیت اسلامی، در برابر مردم، می‌دانند که امکانات را به همه طبقات جامعه به‌طور مساوی برسانند. و در حق همه عادلانه عمل کند. این کتاب به دلیل مقایسه نکردن دولت سازندگی و دولت عدالت محور با معیارهای قانون اساسی متفاوت است.

مؤمنی (۱۳۹۵) در کتابی با عنوان «اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری» با نقد صریح برنامه تعدیل ساختاری که در قالب برنامه اول توسعه در کشور اجرا شد، معتقد است عدم شناخت از وضعیت اجتماعی و فرهنگی مردم ایران و عمل به توصیه‌های بانک جهانی

و صندوق بین‌المللی پول، عملاً باعث تشدید پیچیدگی‌های مسائل اقتصادی ایران شد و بسیاری از مشکلات امروز ناشی از همان سیاست‌های اقتصادی پس از جنگ است، علی‌رغم تناسب فراوان با این مقاله از جهت مقایسه نکردن عملکرد دو دولت مذکور با این مقاله متفاوت است.

هزارجریبی و صفری شالی (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان «گفتمان عدالت در لوایح برنامه‌های توسعه پس از انقلاب اسلامی» با استفاده از نظریه لاکلاو موفه و روش تحلیل گفتمان عدالت با نشانه مرکزی کاهش فقر و محرومیت در متون لوایح برنامه‌های توسعه اول تا پنجم می‌پردازد. این پژوهش از آن جهت که یکی از شاخص‌های عدالت در دولت‌های بعد از انقلاب مورد بررسی قرار داده است با این مقاله هم‌خوانی دارد و از جهت روش مقایسه‌ای و شاخص‌های عدالت در قانون اساسی با این مقاله متفاوت است.

رضایی (۱۳۹۱)، در مقاله خود تحت عنوان «مطالعه عدالت اجتماعی در برنامه‌های توسعه از نگاهی نو» به بررسی وضعیت عدالت اجتماعی در برنامه‌های دوم و سوم و چهارم توسعه جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. نتایج تحلیل محتوای کمی و کیفی سه برنامه توسعه نشان می‌دهد در توجه به حوزه‌های چهارگانه زندگی اجتماعی تعادلی وجود ندارد، علی‌رغم هم‌خوانی با این مقاله عملکرد دولت‌ها را از نظر عدالت در قانون اساسی تحلیل نکرده است.

خواجه سروی (۱۳۸۷)، در مقاله تحت عنوان «فراز و فرود گفتمان عدالت در جمهوری اسلامی ایران» دولت‌ها عدالت بر اساس شرایط تعریف می‌کردند در دولت بازرگان، دولت حداقلی ضرورتی برای تحقق عدالت دانسته شد. اما دولت رجایی که در شرایط جنگ ایران و عراق قرار داشت، عدالت را در مبارزه با دشمن می‌دانست. دولت موسوی عدالت اجتماعی و دغدغه مستضعفان را به‌عنوان اصلی‌ترین مصادیق عدالت شیعی معرفی کرد. هاشمی نیز به توسعه به‌مثابه اصلی‌ترین ضرورت تحقق عدالت نظر داشت. خاتمی عدالت را در حاشیه دغدغه اصلی تری به نام توسعه سیاسی جستجو می‌کرد. سرانجام در دولت احمدی‌نژاد مفهوم عدالت بر مدار شریعت اسلام بار دیگر از بازتعریفی انقلابی و مکتبی برخوردار شد.

مصلی نژاد (۱۳۸۴)، در کتاب خود تحت عنوان «آسیب‌شناسی توسعه اقتصادی در ایران به رشته تحریر درآمده است. طیف گسترده‌ای از موضوعات و پیامدهای توسعه اقتصادی

ایران مورد بررسی قرار می‌دهد. سپس نشان می‌دهد هاشمی رفسنجانی چگونه با انحراف از برنامه، به وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور دامن زد. این کتاب ضمن آسیب‌شناسی سیاست تعدیل فقط عملکرد دولت سازندگی را بررسی کرده است بنابراین از این جهت با مقاله حاضر تفاوت دارد.

چارچوب مفهومی

با توجه به شاخص‌هایی که قانون اساسی درباره عدالت مطرح کرده، چهار مفهوم مختلف برای عدالت در قانون اساسی به شرح ذیل می‌توان در نظر گرفت:

۱. عدالت در معنی برابری: همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند... (اصل ۲۰ قانون اساسی).

۲. عدالت به معنای رفع تبعیض: رفع تبعیض ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه... پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت رفاه و رفع فقر... (بندهای ۹ و ۱۲ اصل سوم قانون اساسی).

۳. عدالت به معنای برقراری شرایط مساوی و برابر: ... دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید (اصل ۲۸ قانون اساسی).

۴. عدالت به معنای حقوق متناسب: ... دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی... را برای یکایک افراد کشور تأمین کند (اصل ۲۹ قانون اساسی).

با توجه به تلقی‌ها و تعبیرهای مختلفی که در قانون اساسی از مفهوم عدالت صورت گرفته از یک سو متوجه اهمیت و جایگاه عدالت در قانون اساسی می‌شویم و از سوی دیگر با دقت در مصادیقی از عدالت که در قانون اساسی به آن‌ها اشاره شده متوجه نوع نگاه، ادراک و برداشت تدوین‌کنندگان قانون اساسی از مفهوم عدالت می‌شویم. به عنوان نمونه در فصل سوم قانون اساسی که به موضوع حقوق ملت اختصاص دارد، اولین اصل یعنی اصل نوزدهم قانون اساسی چنین بیان می‌کند: «مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند از حقوق مساوی

برخوردارند و رنگ و نژاد و زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود». بنابراین، با توجه به این اصل، نژادپرستی و برتری‌جویی قومی و قبیله‌ای در هر شکل و شیوه‌اش مردود و باطل است و هیچ‌کس نباید به بهانه این‌گونه اختلافات ادعای برتری بر دیگران را در مواجهه با قانون ابراز نماید. هم‌چنین در بند نهم از اصل سوم قانون اساسی بیان شده است: «دولت جمهوری اسلامی ایران برای رسیدن به اهداف اصل دوم مکلف به رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه مردم در تمام زمینه‌های مادی و معنوی می‌باشد». هم‌چنین در بند ششم از اصل سوم قانون اساسی یکی دیگر از وظایف دولت را محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی مقرر کرده است، بنابراین، بر مبنای آنچه گفته شد ملت ایران باهم برابر و یکسان بوده و هیچ‌کس را بر دیگری امتیازی نیست و تمامی مردم ایران در برابر قانون مساوی و برابر بوده و هیچ‌کس حق ندارد، مانع حمایت قانون از حقوق آحاد ملت شود و یا خود را برابر از دیگران بداند.

لازم به ذکر است که منظور از عدالت اجتماعی آن است که آحاد مردمی که در جامعه زندگی می‌کنند از فرصت‌های یکسان و برابر برخوردار باشند و این دسترسی برابر به امکانات، که به شکوفایی و به فعلیت رساندن استعدادها و بالقوه آنان می‌انجامد، به مثابه مشخصه بارز و متبلور شده در رفتار جامعه رؤیت شود. گفتنی است، مقصود از فرصت‌های مورد بحث، آموزش، بهداشت، درمان، تغذیه و اشتغال است. این حق طبیعی انسان‌ها است که آموزش ببینند و استعدادها و توانایی‌های خود را متناسب با ذوق و علاقه و جدیت و تلاش خویش و به حدی که ظرفیت دارند شکوفا سازند. (سبحانی، ۱۳۸۸: ۴۳-۴۴) و منظور از برابری این است که تمام قوانین کشور، برای تمام افراد یکسان باشد. به تعبیر دیگر حقوق و تکالیف ناشی از قانون برای همگان به یک صورت اعمال شود و از طرف دیگر همه افراد به صورت یکسان در حمایت قانون به سر برند. این نکته در اصول نوزدهم و بیستم قانون اساسی آمده است. (تابش و محسنی دره بیدی، ۱۳۹۰: ۲۸۶)

روش تحقیق

در مقاله حاضر، از روش مقایسه‌ای استفاده شده است. روش مقایسه‌ای، یکی از روش‌های تجربی است که هدف از آن مقایسه و بررسی تعدادی محدود از یک متغیر در یک نمونه

وسیع از واحدها است اساس فکر درزمینه مقایسه این است که در سایه آن، موارد مختلف در کنار هم قرار گرفته و حقایقی از آن در سایه این عمل به دست می‌آید. زشتی و زیبایی در کمال و نقص یک پدیده جنبه‌های مزیت و محدودیت و معایب موردنیاز به دست آیند. (طاهری، ۱۳۸۲: ۱۹۲-۱۹۱) در این مقاله تلاش خواهد شد وجوه تشابه و تفاوت عدالت در تئوری و عمل در دولت‌های سازندگی و دولت عدالت محور با بررسی عملکرد این دولت‌ها درزمینه توزیع عادلانه خدمات، مورد تحلیل قرار گیرد.

تلقی مفهومی و تعبیر دولت سازندگی از عدالت اجتماعی

هاشمی رفسنجانی گرچه در طول سال‌های پس از انقلاب سخنرانی‌های مختلفی درباره اهمیت و اولویت «عدالت اجتماعی» داشت اما در زمانی که دولت را به دست می‌گیرد از همان ابتدا بر اولویت توسعه و رشد اقتصادی و برنامه تعدیل اقتصادی بر عدالت اجتماعی تأکید می‌کند. هاشمی بر اولویت رشد اقتصادی و افزایش درآمد کل و ایجاد رفاه اقتصادی به‌عنوان اصلی‌ترین هدف دولت بر عدالت اجتماعی تصریح کرد و بایان خود نشان داد که وی «عدالت اجتماعی» را که عمدتاً معنای رفاهی یعنی «رفاه برای همگان» برای آن قائل بود، تنها از طریق توسعه امکان‌پذیر می‌داند. هاشمی عدالت اجتماعی را فقرزدایی و رفاه تعریف می‌کرد: «برای تأمین عدالت اجتماعی راه اصلی این است که ما اول شرایط تعادل را در کشور به وجود بیاوریم، یعنی تولید واقعاً افزایش پیدا کند، کار در کشور اضافه شود و نیروی کار مجبور نباشد کارش را به قیمت ارزان بفروشد. وقتی این شرایط در کشور حاصل شد، آن موقع آرمان‌ها و اهداف اسلامی قابل اجرا خواهد بود.» (اسماعیلی، ۱۳۹۷: ۴۲۰-۴۱۲)

در واقع، رشد اقتصادی در کانون نظریه عدالت هاشمی رفسنجانی قرار دارد از دیدگاه او عدالت اجتماعی را می‌توان همان مقوله رشد اقتصادی و افزایش درآمد کل و ایجاد رفاه همگانی دانست که بر اقتصاد آزاد متکی است. در این دیدگاه توسعه و رشدی اقتصادی مقدم بر عدالت است، مادامی که کالا و خدماتی تولید نشده است، هرگونه توزیعی، فقط به توزیع فقر منجر می‌شود و محرومان، نه تنها به عدالت نمی‌رسند بلکه فقیرتر می‌شوند. بر اساس این دیدگاه، اصالت رشد اقتصادی و رفاه همگانی صرف از طریق اجرای تعدیل اقتصادی

امکان‌پذیر است که با عدالت از دیدگاه قانون اساسی به معنای برابری، رفع تبعیض ناروا و ایجاد امکانات عادلانه و رعایت حقوق آحاد ملت زاویه دارد.

دولت‌سازندگی و عدالت اجتماعی در عرصه عمل

ارزیابی عدالت اجتماعی در سامانه فکری دولت‌سازندگی را باید در برخی کلیدواژه‌ها مثل تعدیل اقتصادی، بخش خصوصی و توسعه اقتصادی پی گرفت.

تعدیل اقتصادی

شاید بتوان گفت «تعدیل اقتصادی» مهم‌ترین و اثرگذارترین الگوی اقتصادی تاریخ معاصر ایران است که در حساس‌ترین دوران و استثنایی‌ترین شرایط کشور توسط هاشمی رفسنجانی و هم‌فکران او به اجرا گذاشته شد. اگرچه دولت هاشمی تلاش‌هایی در جهت ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی در کشور نمود، اما از سوی دیگر، تشدید «شکاف و فاصله طبقاتی»، بزرگ‌ترین پیامد منفی اجرای این سیاست بود. محورهای کلی این سیاست‌ها که در چارچوب کلی تعدیل اقتصادی صورت گرفت، از جمله بر پایه مجموعه اصلاحاتی در بازار کار است که از یک‌سو منجر به افزایش فقر نسبی گروه‌های مزدبگیر و طبقات کارگر شد و از سوی دیگر به کاهش دستمزدها منتهی شد. بدین ترتیب، از طرفی میزان دستمزدهای واقعی کاهش یافت و از طرف دیگر نوع قراردادهای کار از قراردادهای بلندمدت به سوی قراردادهای کوتاه‌مدت پیمانی و پروژه‌ای رفته است و بدین ترتیب در این موارد دریافتی‌های کارگران، آسیب‌پذیرتر از قبل شده است. افزایش قیمت‌ها در اثر رهاسازی آن بعلاوه کاهش دستمزدها و اخراج نیروی کار و نبود تأمین اجتماعی و بیمه بیکاری و... فقر و شکاف طبقاتی و بی‌عدالتی را به شدت افزایش داد.

در برنامه اول و دوم، این تصور حاکم شد که با توانمندی بخش خصوصی و تسریع رشد اقتصادی، خودبه‌خود فقر و نابرابری کاهش خواهد یافت. یعنی عدالت محصول فرعی رشد اقتصادی دانسته شد. نظام سرمایه‌داری با توزیع ناکارآمد و ناعادلانه پول و قدرت و گرایش به انحصارطلبی بازار باعث استثمار و بهره‌کشی از نیروی کار و ایجاد انحصار و ظلم و ستم در حق صاحبان نیروی کار شده و افزایش شکاف طبقاتی و بی‌عدالتی را تشدید می‌کند. اما قانون

اساسی جمهوری اسلامی ایران با پی‌ریزی اقتصاد و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی در جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه، مسکن، کار، بهداشت و تعمیم بیمه، نیاز مادی هر انسانی را در سطح مطلوب رفاه مورد توجه قرار داده و دولت را مسئول و مکلف شناخته تا تدبیر لازم را به‌کار برده، تا با اجرای آن هر فردی از آحاد ملت ایران به حق خود (انسانی و اسلامی) برسد. این در حالی است که سیاست تعدیل، رشد محور است و رشد را اصل می‌داند و به نحوه توزیع درآمد کاری ندارد و از اساس با اجرای عدالت با تعبیر و تلقی‌ای که در قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است بیگانه است.

بخش خصوصی

هاشمی رفسنجانی هدف خود را از انتخاب سیاست‌های تعدیل این‌گونه بیان می‌کند. «در کشورهایی که اقتصاد آزاد دارند معمولاً بخش خصوصی کار می‌کند؛ دولت فضا درست می‌کند و مردم به فکر سازندگی می‌افتند، سرمایه‌گذاری می‌کنند و کارهای مولد انجام می‌دهند. کار مولد همیشه درآمد است، از مقدمات تا مصرف شغل درست می‌کند. اگر کار تجارت و واسطه‌گری رونقی پیدا کند در آن فضا معنا می‌گیرد که بارونق تولید، آن کارها رونق پیدا می‌کند.» (بهروز لک، ۱۳۹۱: ۱۱۲) در واقع خصوصی‌سازی، مهم‌ترین هدف سیاست تعدیل است. کم کردن نقش دولت در بازار و رقابتی کردن آن همواره مورد تأکید صندوق بین‌المللی پول بوده است. در واقع تعدیل اقتصادی نوعی سیاست اقتصادی است که در آن دولت‌ها برای رسیدن به اهداف مورد نظر که همان آزادسازی، تثبیت کالاها، افزایش بهره‌وری در بخش تولیدی، سیاست‌های تجاری و انقباض دستمزدها و... است اصلاحاتی را در نحوه برنامه‌ریزی‌های کوتاه و بلندمدت اعمال می‌کند.

بنابراین، بر اساس سیاست تعدیل در فرایند خصوصی‌سازی، مهم‌ترین خط‌مشی‌های برنامه اول تنظیم می‌شوند که عبارت‌اند از: کاهش سطح پوشش خدمات دولتی و آموزش و انتقال آن به بخش غیردولتی (خصوصی)، کاهش هزینه‌های دولت، تغییر سیستم سهمیه‌بندی کالاهای اساسی، تغییر سیاست نرخ‌گذاری کالاها و تعادلی شدن قیمت آن‌ها، خصوصی‌سازی مؤسسات دولتی، واگذاری تجارت خارجی به اشخاص حقیقی و حقوقی. این‌همه در حالی است که طبق گزارش مستندات برنامه دوم، برنامه اول در ایجاد بسترهای قانونی

مناسب با سیاست‌های راهبردی اعلام شده موفق نبود؛ به طوری که استراتژی خصوصی سازی شرکت‌های دولتی و آزادسازی تجارت خارجی با شکست مواجه شد و در عمل تنها در مالکیت شرکت‌های دولتی تغییراتی ایجاد شد و مالکیت آن‌ها از دولت به سایر نهادهای غیرخصوصی منتقل گردید. (پژویان، طالب لو و دیگران، ۱۹۸: ۱۳۸۷-۱۸۳)

از منظر این نوشتار به نظر می‌رسد «سیاست تعدیل» با شاخص‌های عدالت اجتماعی و اقتصاد اسلامی و موردنظر قانون اساسی زاویه داشته و با مدل مدنظر قانون اساسی و آرمان‌های انقلاب اسلامی فاصله دارد.

توسعه به مثابه عدالت

در گفتمان توسعه در دولت سازندگی، عدالت اجتماعی به مرحله پس از تولید موکول شد و برنامه‌های تعدیل اقتصادی و افزایش تولید در اولویت قرار گرفت و اتخاذ سیاست خصوصی سازی و تعدیل اقتصادی مهم ترین برنامه و راه حل دولت برای دستیابی به جامعه‌ای ثروتمند و آباد در نظر گرفته شد. بر همین اساس، سیاست‌های اقتصادی دولت، در این مدت سبب ایجاد تورم در جامعه و فشار به اقشار متوسط و پایین جامعه گردید. (اشرفی، ۱۳۹۰: ۳۴۱-۳۴۳) این در حالی است که از منظر این نوشتار به نظر می‌رسد برخلاف دیدگاه دولت سازندگی، باید توزیع عادلانه درآمد و به تبع آن فقرزدایی را جزئی غیرقابل تفکیک از استراتژی توسعه اقتصادی قرار داد و از انحصارطلبی جلوگیری کرد تا تعادل در جامعه به وجود آید. چراکه عدالت، توزیع عادلانه و عاقلانه امکانات موجود میان همه مردم و تلاش برای افزایش این امکانات است و صرف افزایش ثروت عمومی و توسعه، رفاه همگانی و عدالت جامع ایجاد نمی‌کند. نابرابری در توزیع درآمدها و ثروت، سرچشمه بی‌عدالتی، انحصارطلبی، تبعیض و تشدید فاصله طبقاتی میان افراد جامعه است.

توزیع درآمد

گسترش فاصله طبقاتی، توزیع نامتعادل درآمد و ثروت، فزونی جمعیت زیرخط فقر، همه جزو علائم آسیب‌پذیر سازی رفاه اجتماعی است و تعقیب این روند هیچ گونه بهبودی را ترسیم نخواهد کرد؛ به طوری که بر اساس داده‌های اواخر دهه هفتاد ضریب جینی

«توزیع درآمد» حدود ۰/۵۴ درصد بوده که نمایانگر توزیع درآمدی بسیار نامتعادل است (عظیمی، ۱۳۷۹: ۱۰۵). از سویی مصرف ده درصد ثروتمندترین بخش جامعه به‌طور متوسط بیست برابر ده درصد فقیرترین افراد جامعه بوده است (عظیمی، ۱۳۸۱: ۶۴).

اگرچه رشد تولید ناخالص ملی و افزایش درآمد سرانه یکی از شاخص‌های توسعه است، اما از آن مهم‌تر توزیع عادلانه درآمد، ثروت، فرصت‌ها و امکانات از اصول بنیادین و نشانه توسعه‌یافتگی است. عمده‌ترین وظیفه و کارکرد دولت در هر جامعه، نقش توزیعی آن است. یعنی دولت‌ها تلاش می‌کنند تعادلی نسبی در توزیع عادلانه درآمدها برقرار کنند تا جامعه را از شکاف طبقات غنی - فقیر نجات دهند. علیرغم اینکه دولت در قانون اساسی جمهوری اسلامی و در اهداف معین برنامه اول و دوم وظیفه تأمین عدالت اجتماعی - اقتصادی را بر عهده داشت، اما خود مهم‌ترین علت در توزیع ناعادلانه ثروت و درآمد بود. (مصلی نژاد، ۱۳۸۴: ۱۶۳-۱۶۴).

نرخ تورم

بعد از جنگ نرخ تورم یک سیر صعودی داشته و به ۴۹/۴ درصد در ۱۳۷۴ رسید تا بیشترین نرخ تورم اقتصاد ایران بعد از انقلاب ثبت شود. در مجموع متوسط نرخ تورم در دولت سازندگی به ۲۵/۲ درصد رسید این نرخ تورم با مقوله بهبود توزیع درآمدی رابطه عکس دارد و رویکردها عمداً اجرای سیاست‌های رونق تولید و رشد اقتصادی بود تا عدالت اجتماعی (شقایق شهری، ۱۳۹۷: ۲۲۲).

از دیدگاه مقام معظم رهبری، عدالت، توزیع عادلانه و عاقلانه امکانات موجود میان همه مردم و تلاش برای افزایش این امکانات است و کسانی که معتقدند ابتدا باید به دنبال افزایش ثروت عمومی رفت و سپس پیگیر عدالت شد، عملاً عدالت را نادیده می‌گیرند و الگوهایی ارائه می‌دهند که اکنون در کشورهای بزرگ سرمایه‌داری وجود دارد یعنی عده‌ای کاملاً مرفه و اکثریت مردم دارای زندگی همراه با حسرت و عده‌ای نیز دچار فقر و فلاکت (جمهوری اسلامی، ۱۳۸۴/۶/۹).

در جمع‌بندی این بخش از بحث می‌توان گفت، چنانچه به ماهیت و هدف سیاست‌های تعدیل توجه شود، اولاً سیاست تعدیل سیاست دیکته شده بانک جهانی و صندوق بین‌المللی بود که برخلاف استقلال کشور بود، ثانیاً عملاً موجب بحران شدید و تورم لجام‌گسیخته شد تا آنجا که برنامه تعدیل وسط راه رها شد و تبدیل به برنامه تثبیت اقتصادی گردید (آقاحسینی، ۱۳۸۷: ۱۴۸-۱۴۹). ثالثاً گسترش فقر و محرومیت که از نتایج تورم و توزیع ناعادلانه ثروت و فرصت‌ها و امکانات است بر جامعه ایران تحمیل شد و فساد را گسترش داد. بر اساس آمار و ارقام رسمی و دولتی، نتایج سیاست‌های اقتصادی دولت سازندگی به نابرابری اجتماعی و توزیع ناعادلانه ثروت و درآمد منجر شد و آن را به شدت دامن زد که خود موجب بسیاری از معضلات و آسیب‌های اجتماعی گردید. عملکرد دولت سازندگی نشان می‌دهد برای اجرای برنامه تعدیل، بسیاری از اصول قانون اساسی در زمینه عدالت اجتماعی در حاشیه قرار گرفته است.

تلقی مفهومی و تعبیر دولت عدالت محور از عدالت اجتماعی

از دیدگاه احمدی‌نژاد عدالت دارای شاخص‌های مختلفی است، اصلی‌ترین آن این است که اگر فرصت‌ها و امکانات به‌طور مساوی به همه افراد جامعه و همه مناطق جامعه با هر فرهنگ و هر وضعیتی داده شود، عدالت اجرا شده است. شاخص دیگر عدالت مدیریتی است، یعنی توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها در همه مناطق کشور و برای همه آحاد ملت ایران. اجرای عدالت یعنی همه جای کشور باهم و هماهنگ پیشرفت بکند. اجرای عدالت یعنی فرصت‌های کشور به‌طور عادلانه برای همه مردم توزیع بشود. اجرای عدالت یعنی بستن راه در مقابل کسانی که باتصال به قدرت، باند، گروه و جناح، فرصت‌های بیشتری را در اختیار می‌گیرند (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۴/۸/۱۹).

عدالت از دیدگاه احمدی‌نژاد به معنای توزیع فرصت‌ها و امکانات به‌طور مساوی به همه افراد و همه مناطق کشور بود، به‌گونه‌ای که همه جای کشور باهم و هماهنگ پیشرفت کنند. دولت احمدی‌نژاد در کنار هدفمندی یارانه، خصوصی‌سازی به شیوه‌ای نوین یعنی پرداخت سهام عدالت به توده مردم در دستور کار خود قرار داد.

دولت عدالت محور و عدالت اجتماعی در عرصه عمل

دولت عدالت محور با نقد رویکرد و مدل توسعه اقتصادی و روند خصوصی سازی دولت قبل از خود بر این اعتقاد بود که باید توزیع منابع بین عامه مردم در قالب‌هایی مثل توزیع سهام عدالت، حمایت از بنگاه‌های کوچک و زودبازده و غیره به اقشار محروم و دهک‌های پایین درآمدی صورت گیرد (مرشدی زاد و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۲۱-۱۲۲). در واقع، گفتمان عدالت محور بر مبنای تعریف خاص خود از عدالت، اقدام به اجرای طرح تحول اقتصادی نمود. مفهوم بازنمایی شده از عدالت در این گفتمان به معنای توزیع فرصت‌ها و امکانات به‌طور مساوی به همه افراد و همه مناطق کشور بود؛ به‌گونه‌ای که همه جای کشور باهم و هماهنگ پیشرفت کند. بنابراین، سیاست‌های عملی این دولت در راستای عدالت اجتماعی را می‌توان در عناوینی مثل، حوزه سلامت، سهام عدالت، مسکن مهر، هدفمندی یارانه‌ها، تمرکز بر استان‌های محروم و ضریب جینی نام برد که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

حوزه سلامت

در حوزه سلامت باید به طرح «تشکیل سامانه خدمات جامع و همگانی سلامت»، «پزشک خانواده» و نیز تأکید بر «گسترش سلامت» در برنامه پنجم توسعه در قالب «تدوین برنامه‌های آموزشی ارتقا سلامت»، «فعالیت شورای عالی سلامت»، «تشکیل سامانه خدمات جامع و همگانی سلامت» اشاره کرد که همگی در راستای رویکرد عدالت محور این دولت قابل تحلیل هستند (صفری، ۱۳۹۵: ۱۰۶-۱۰۸).

توزیع سهام عدالت

توزیع سهام عدالت به‌مثابه سازوکاری باز توزیعی و سهم کردن طبقات فرودست در سهام کارخانه‌های مشخص و تبدیل آن‌ها به صاحبان سرمایه‌های هرچند محدود دیده شده بود. اگر بر اساس برخی برآوردها، بهره‌مندی تقریباً کل ۲۲ میلیون نفر از جمعیت روستایی کشور از سهام عدالت را مبنا قرار دهیم، آنگاه جمعیت ۵۳ میلیون نفری جمعیت شهری کشور باید چیزی کمتر از ۵۰ درصد سهام عدالت گرفته باشند. همین وضعیت در مقیاس استانی نیز وجود داشته است. به‌طوری‌که میزان بهره‌مندی استان‌های محروم از سهام عدالت نسبت

به استان‌های برخوردار بیشتر بوده است، به‌عنوان مثال درحالی‌که استان‌های برخوردار مثل تهران با ۲۷/۵ درصد، اصفهان با ۴۲ درصد و قزوین ۵۱ درصد کمترین نسبت برخورداری از سهام عدالت را داشتند، در آن‌سو، استان‌های محرومی مانند ایلام با ۷۵ درصد، کهگیلویه و بویراحمد با ۷۹ درصد و خراسان جنوبی با ۸۴ درصد بیشترین نسبت برخورداری را نشان دادند (حاتمی و کلاته، ۱۳۹۳: ۱۲).

مسکن مهر

دولت نهم دخالت در حوزه مسکن را در دستور کار خود قرار داد و طرح مسکن مهر را تدوین نمود. این طرح گروه‌های هدف را در میان دهک‌های درآمدی ۱ تا ۵ تعریف نمود که نشانگر حمایت دولت از طبقات کم‌درآمد و فرودست در بخش مسکن بود. چنین حمایتی در مقیاس مکانی یعنی شهری و روستایی بودن نیز مشاهده می‌گردد. درصد بهره‌مندی جمعیت روستانشین از مسکن مهر تقریباً چهار برابر بیشتر از جمعیت شهرنشین است. (حاتمی و کلاته، ۱۳۹۳: ۱۴) مسکن یکی از نیازهای حیاتی جامعه است که در گفتمان عدالت محور، توجه به آن در جهت اجرای اصل ۴۳ قانون اساسی که مسکن از حقوق ملت می‌داند، قلمداد می‌شد.

هدفمندی یارانه‌ها

هدفمندی یارانه‌ها در دی‌ماه ۱۳۸۸ به شکل قانون درآمد و دولت را مکلف می‌ساخت، قیمت حامل‌های انرژی را اصلاح و تا ۵۰ درصد درآمدهای ناشی از این اصلاح قیمت‌ها را در قالب پرداخت‌های انتقالی مستقیم هزینه نماید. هدفمندی یارانه‌ها از حیث مکانی بیشتر به نفع مناطق روستایی تا شهری بوده است. هدفمند کردن یارانه‌ها از اقدامات دولت عدالت محور در جهت اجرای عدالت اجتماعی بود زیرا باور داشت یارانه‌های غیر نقدی در اختیار افراد خاصی قرار می‌گیرد و همگان از یارانه به شکل مساوی برخوردار نمی‌شوند. هفتاد درصد یارانه‌ها به‌طور مستقیم و غیرمستقیم توسط سه دهک برخوردار جامعه استفاده می‌شود و این موضوع یکی از علت‌های اصلاح نظام یارانه‌ها است.

تمرکز دولت بر استان‌های محروم

با مقایسه اولویت‌های تخصیص بودجه میان استان‌های کشور در دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد مشخص می‌شود که تخصیص بودجه در دولت احمدی‌نژاد برخلاف دولت خاتمی بیشتر به استان‌های محروم متمرکز بوده است. برای نمونه در وضعیتی که استان فارس در تمامی ۸ سال دوره خاتمی بین اولویت‌های ۲ تا ۴ تخصیص بودجه قرار داشته است، در سه سال دوره احمدی‌نژاد (۱۳۹۰ تا ۱۳۸۸) از میان ۱۰ اولویت اول خارج شده است. از دیگر سو برای مثال استان سیستان و بلوچستان که از ۸ سال دوره خاتمی، سه سال در اولویت‌های ۷ تا ۱۰ قرار داشت، بین سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۰ دو سال در اولویت اول و دو سال در اولویت دوم قرار گرفته است. همین وضعیت برای استان لرستان نیز وجود دارد (خاتمی و کلاته، ۱۳۹۰: ۱۹).

احمدی‌نژاد یکی از علل نابرابری امکانات در کشور را تمرکز امکانات در برخی کلان‌شهرها می‌داند و در صدد سیاست تمرکززدایی با توزیع منابع به صورت عادلانه در سراسر کشور بود. از جمله مشکلات در مناطق محروم، بیکاری و مشکلات اقتصادی بود که با پیشنهاد وزارت کار و امور اجتماعی آیین‌نامه اجرای گسترش بنگاه‌های اقتصادی زودبازده و کارآفرینی باهدف توزیع عادلانه منابع مالی به‌ویژه در مناطق محروم، افزایش تولید، تقویت تحرک اقتصادی، افزایش کارایی تسهیلات بانکی و... در راستای رفع فقر و کاهش مشکلات مردم به انجام رسید.

ضریب جینی

ضریب جینی در دولت احمدی‌نژاد به‌واسطه اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها و توزیع یارانه نقدی وضعیت نسبتاً بهتری داشته است به‌گونه‌ای که این رقم از ۰/۴۰۲۳ در سال ۱۳۸۴ به رقم ۰/۳۹۴۴ در سال ۱۳۹۲ کاهش یافت. متوسط ضریب در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد ۰/۳۸۳۴ بوده است (یوسفی شیخ رباط و زندیه، ۱۳۹۵: ۵۱).

مقایسه عدالت اجتماعی در دولت سازندگی و دولت عدالت محور

به نظر می‌رسد مفهوم عدالت در دولت‌های سازندگی و دولت عدالت محور به‌نوعی

متناسب با اهداف اقتصادی دولت بازتعریف شده و درک آن‌ها از مفهوم، تعریف و مصادیق عدالت متفاوت است. در دوره سازندگی، عدالت اجتماعی با بخش بالای هرم اقتصاد و سیاست پیوند داشت، چراکه این بخش از تخصص و توان لازم برای تقویت اقتصاد کلان و پیشبرد توسعه اقتصادی برخوردارند. در ادبیات سیاسی این دولت، به جای مبارزه با فقر، به افزایش ثروت توجه گردید و رشد اقتصادی به عنوان کانون اصلی نظریه عدالت قرار گرفت و رویکرد توسعه مقدم بر عدالت نشانه‌ای برای نزدیکی به مفهوم واقعی عدالت دانسته شد. هاشمی بر اولویت رشد اقتصادی و افزایش درآمد کل و ایجاد رفاه اقتصادی به عنوان اصلی‌ترین هدف دولت در جهت رسیدن به عدالت اجتماعی تصریح کرد و نشان داد. به عبارت دیگر او رشد اقتصادی و افزایش درآمد کل و ایجاد رفاه و توسعه را عین عدالت می‌داند.

از دیدگاه رویکرد عدالت محور، عدالت توزیع عادلانه فرصت‌ها و امکانات به طور مساوی به همه افراد جامعه و همه مناطق جامعه با هر فرهنگ و هر وضعیتی داده شود. احمدی‌نژاد معتقد بود که متأسفانه علی‌رغم تلاش‌های دولت قبلی، امکانات به طور عادلانه تقسیم نشده و عده معدودی از امکانات بیشتر و شمار زیادی از امکانات کمتر برخوردارند و همین مسئله باعث ایجاد طبقه ثروتمند در جامعه شده است. درحالی‌که از منظر گفتمان عدالت، اجرای عدالت یعنی همه جای کشور باهم و هماهنگ پیشرفت بکند؛ اجرای عدالت یعنی فرصت‌های کشور به طور عادلانه برای همه مردم توزیع بشود؛ اجرای عدالت یعنی بستن راه در مقابل کسانی که با اتصال به قدرت، باند، گروه و جناح فرصت‌های بیشتری را در اختیار می‌گیرند. با بررسی عملکرد دولت‌های مذکور در شاخص‌های مختلف از جمله توزیع درآمد، ضریب جینی، نرخ تورم و توزیع خدمات اجتماعی بهبود نسبی در دوره احمدی‌نژاد نسبت به دوره هاشمی رفسنجانی نمایان می‌گردد. ولی شیوه رسیدن به عدالت اجتماعی و مصادیق آن در دو دولت متفاوت است.

نتیجه‌گیری

نگارنده معتقد است مهم‌ترین وظیفه دولت اسلامی توسعه همه‌جانبه، عادلانه و عاقلانه است که بنیان آن بر توزیع عادلانه درآمدها و ثروت و فرصت‌ها قرار دارد و عدم توجه به

آن منجر به عمیق‌تر شدن شکاف طبقاتی و گسترش فقر و درنهایت به چالش کشیده شدن فرآیند رشد اقتصادی در بلندمدت می‌گردد.

در مقاله حاضر این نتیجه حاصل شد که دولت‌های مذکور اگرچه تلاش نمودند در برنامه‌های توسعه‌ای و عملکردی خود به موضوع عدالت اجتماعی بپردازند. اما مفهوم عدالت در دولت‌های سازندگی و دولت عدالت محور به‌نوعی متناسب با اهداف اقتصادی دولت بازتعریف شده و درک آن‌ها از مفهوم، تعریف و مصادیق عدالت متفاوت است. در دولت سازندگی، کانون اصلی نظریه عدالت «رشد اقتصادی» تعریف شد و توسعه مقدم بر عدالت به‌عنوان رویکرد اصلی دولت در جهت رسیدن به عدالت اجتماعی موردتوجه قرار گرفت. به‌عبارت‌دیگر او رشد اقتصادی و افزایش درآمد کل و ایجاد رفاه و توسعه را عین عدالت می‌داند. از دیدگاه رویکرد عدالت محور، «عدالت توزیع عادلانه فرصت‌ها و امکانات به‌طور مساوی به همه افراد جامعه و همه مناطق جامعه با هر فرهنگ و هر وضعیتی» تعریف شد. هاشمی متناسب با رویکرد سیاسی و اقتصادی خود، تنها راه رسیدن به عدالت اجتماعی رشد اقتصادی و توسعه، اجرای برنامه تعدیل اقتصادی و خصوصی‌سازی می‌داند و اما احمدی‌نژاد راه رسیدن به عدالت را توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها، رفع مشکلات و اصلاح عقب‌افتادگی‌های تاریخی برخی از مناطق کشور، ایجاد فرصت‌های برابر برای رشد و شکوفایی استعدادها و مبارزه با فساد و تبعیض قلمداد می‌کند راه‌کارهایی مانند سهام عدالت، مسکن مهر و اختصاص بودجه بیشتر برای مناطق محروم در دستور کار قرار می‌گیرد تا کاهش شکاف طبقاتی و باز توزیع سرمایه به‌صورت هم‌زمان انجام گیرد.

برای این‌که توازنی در برنامه دولت‌ها در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی صورت گیرد. بایستی دولت‌ها تابع یک برنامه کلی توسعه‌ای جهت تحقق عدالت در جامعه باشند. در این برنامه کلان توسعه‌ای ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عدالت به‌صورت متوازن باید تنظیم شود تا دولت‌ها طبق تقاضاهای زودگذر جامعه، برخی ابعاد عدالت را فدای برخی دیگر ننمایند.

کتابنامه

۱. آقاحسینی، علیرضا، ببری گنبد، سکینه (۱۳۸۷). بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۶ از منظر تحلیل گفتمان، تاریخ روابط خارجی، شماره ۳۴.
۲. اسماعیلی، حمیدرضا (۱۳۹۷). اندیشه سیاسی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳. اشرفی، مرتضی (۱۳۹۰). تحول گفتمان توسعه در جمهوری اسلامی ایران، تهران: وحدت‌بخش.
۴. بهروز لک، غلامرضا و ضابط پورکاری، غلامرضا (۱۳۹۱). چالش‌های نظری عدالت اجتماعی در دولت‌های جمهوری اسلامی ایران، علوم سیاسی - دانشگاه باقرالعلوم، سال پانزدهم، شماره ۵۷.
۵. پژویان، جمشید، طالب لو، رضا و دیگران (۱۳۸۷). مقایسه و تحلیل عملکرد اقتصادی دولت‌های پس از انقلاب اسلامی (اهداف، سیاست‌ها، برنامه‌های توسعه و عملکرد)، راهبرد توسعه، شماره ۱۵.
۶. تابش، رضا و محسنی دره بیدی، جعفر (۱۳۹۰). مبانی مشروعیت نظام جمهوری اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۷. جباری، محمدحسن (۱۳۹۶). عدالت در اندیشه و عمل دولت‌های جمهوری اسلامی ایران، تهران: موسسه فرهنگی هنری و مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۸. حاتمی، عباس و کلاته، فرزاد (۱۳۹۳). دولت در پیرامون و پیرامون در دولت، سندروم‌های درهم تنیدگی اقتصاد، سیاست و اجتماع، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۷.
۹. حکیمی، محمدرضا (۱۳۹۵). منهای فقر، تهران: انتشارات علمی - فرهنگی الحیاء.
۱۰. خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۸۶). فراز و فرود گفتمان عدالت در جمهوری اسلامی، دانش سیاسی، شماره ۶.
۱۱. رضایی، محمدحسین (۱۳۹۱). مطالعه عدالت اجتماعی در برنامه‌های توسعه از نگاهی نو، مدیریت اسلامی، شماره ۲.
۱۲. سبجانی، حسن (۱۳۸۸). اقتصاد عدالت محور، تهران: سروش.
۱۳. شقاقی شهری، وحید (۱۳۹۷). ارزیابی برنامه‌های پنج‌ساله توسعه کشور از منظر تحقق اهداف سند چشم‌انداز، مجلس و راهبرد، شماره ۹۴.
۱۴. صفری شالی، رضا (۱۳۹۵). گفتمان عدالت دولت‌های پس از انقلاب در حوزه سلامت، مطالعات راهبردی، شماره ۷۴.
۱۵. طاهری، ابوالقاسم (۱۳۸۲). روش تحقیق در علوم سیاسی، تهران: قومس.
۱۶. عظیمی، حسین (۱۳۷۹). وضعیت موجود اقتصادی کشور و چشم‌انداز اقتصادی اجتماعی ایران در برنامه توسعه سوم ایران.
۱۷. _____، _____ (۱۳۸۱). کارگاه، آموزشی وزارت جهاد کشاورزی.

۱۸. _____، _____ (۱۳۸۵). مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران، تهران: نشر نی.
۱۹. مرشدی زاد، علی، مرتضوی، سید عیسی، غفاری هشتجین، زاهد، (۱۳۹۰) بررسی و ارزیابی میزان پای بندی سه رئیس‌جمهور به ارزش‌های انقلاب اسلامی مورد تأکید امام خمینی، معرفت، شماره ۱۶۹.
۲۰. مصلی‌نژاد، (۱۳۸۴). آسیب‌شناسی توسعه اقتصادی در ایران، تهران: قومس.
۲۱. _____ (۱۳۸۴). دولت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران: قومس.
۲۲. مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۶). عدالت اجتماعی آزادی و توسعه در ایران امروز، تهران: نقش و نگار.
۲۳. _____ (۱۳۹۵). اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری، تهران: نقش و نگار.
۲۴. هزارجریبی، جعفر، صفری شالی، رضا (۱۳۹۴). بررسی گفتمان عدالت حاکم بر مقوله تأمین اجتماعی در دولت‌های پس از انقلاب اسلامی ایران، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۲۳.
۲۵. یوسفی شیخ رباط، محمدرضا و زندیه، مهناز (۱۳۹۵). بررسی عملکرد اقتصاد ایران از دید عدالت (با پافشاری بر رویکرد امام علی (ع) در عهدنامه مالک اشتر)، اقتصاد اسلامی.
۲۶. روزنامه جمهوری اسلامی.
۲۷. پایگاه اینترنتی.

28. www.cbi.ir

29. <https://www.leader.ir>